



## بیانات در دیدار فرماندهان گردان‌های بسیج در آستانه روز بسیج مستضعفین؛ در حسینیه‌ی امام خمینی رحمه‌الله - 4 / آذر / 1394

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (۱)

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيدنا محمد و آله الطاهرين سيما بقيّة الله في الارضين و لعنة الله على اعدائهم اجمعين.

خیلی مشرف فرمودید برادران و خواهران عزیز و این حسینیه را با نفسهای گرم خودتان و دل‌های پرمحبت خودتان و بخصوص با بیانات سرداران عزیزمان - جناب آقای جعفری و جناب آقای نقدی - معطر کردید به عطر بسیج. عطر بسیج را باید درک کرد، باید استشمام کرد، باید حقیقت این پدیده‌ی عجیب و مبارک را بدرستی فهمید. یادبود روز تشکیل بسیج را هم به همه‌ی شما تبریک عرض میکنیم و امیدواریم ان شاء الله که یکایک شما برادران و خواهران و همچنین کسانی که تحت فرماندهی شما هستند، مشمول رضای حضرت بقیّة الله ( ارواحنا فداه ) باشید، از شما راضی باشند، شما را دعا کنند و ان شاء الله در دنیا و آخرت با این انوار مقدّسه در دلتان، با جسمتان، با جانتان محشور باشید.

چند مطلب را با استفاده از این فرصت ما اینجا عرض میکنیم. یک مطلب این است که پدیده‌ی بسیج، یک پدیده‌ی ابتکاری است؛ نه به این معنا که در کشورهای دیگر و در جاهای دیگر، نیروهای مقاومت مردمی وجود نداشتند؛ چرا، اینها را میدانیم لکن نیروهای مقاومت در کشورهای مختلف دنیا - در غرب و شرق و مانند اینها - معمولاً مربوطند به دوران اختناق، دوران فشار، دوران مبارزات؛ بعد از آنکه دوران مبارزات تمام شد، حالا یا خود این گروه‌های مقاومت به قدرت رسیدند یا دیگران با کمک اینها به قدرت رسیدند، این نیروی مقاومت تمام میشود و این تشکیلات مردمی به پایان میرسد؛ در دنیا این جور است؛ کسانی که با مقاومت‌های مردمی در آفریقا، در اروپا، در آسیا، در کشورهای مختلف آشنا هستند میدانند. در دوره‌ی فرض بفرمایید تسلط فرانسوی‌ها بر الجزائر، خب گروه‌های مردمی مقاومت تشکیل شد، سالها هم جنگیدند - شاید حدود هشت سال، ده سال، جنگ شدید داشتند - سختی‌های زیادی هم متحمل شدند لکن بعد که دولت انقلابی تشکیل شد، دیگر از این گروه‌ها خبری نبود؛ بعضی‌شان به قدرت رسیدند، بعضی‌شان حزب تشکیل دادند، [ولی] چیزی به نام گروه مقاومت باقی نماند. یا مثلاً در فرانسه‌ی دوران اشغال آلمان، گروه‌های مقاومت بودند - چپ، راست، میانه - خیلی هم می‌جنگیدند لکن بعد از آنکه اشغال برطرف شد و حکومت تشکیل شد، دیگر از گروه‌ها خبری نبود؛ تمام شد، میرفتند. عرض کردیم، یا به قدرت میرسیدند - که همانهایی که به قدرت میرسیدند، به آفات قدرت هم دچار میشدند؛ این را بنده بالعیان در بعضی از کشورها دیدم؛ همان کسانی که در سنگرهای سخت، روی خاک، روی زمین، چند سال مبارزه کرده بودند تا به حکومت رسیده بودند، بعد در دوران حاکمیتشان همان جور رفتار میکردند که مثلاً فرماندهی پرتغالی که قبل از اینها بر این کشور حاکم بود رفتار میکرد؛ رفتار اینها هم مثل رفتار آنها بود، فرقی نمیکرد؛ هدف از مبارزه رسیدن به قدرت بود؛ این را بنده در موارد متعددی خودم مشاهده کردم - و به این شکل میشد و در واقع تبدل ماهیت میدادند؛ یا نه، دیگران به قدرت میرسیدند، اینها مثلاً حزب تشکیل میدادند؛ مثل بعضی از احزابی که در همین کشورها هست که آن حزبا هم در واقع مبارزه‌شان مبارزه‌ی برای رسیدن به قدرت بود. الان احزاب غربی و به تبع آنها احزاب در همه‌ی دنیا، هدفشان رسیدن به قدرت است؛ یعنی یک حزب مبارزه میکند برای اینکه دولت را در اختیار بگیرد؛ بعد آن حزب دیگر مبارزه



میکند تا دولت را از دست این دربیآورد. یعنی امروز احزاب - آنچه به عنوان حزب در دنیا نامیده میشود - در واقع بستری برای رسیدگی به مفاهیم و معارف عالی‌هی مورد اعتقاد آن حزب نیست، مثل آن چیزی که ماها در اوّل انقلاب از حزب در ذهنمان بود، امروز در دنیا این نیست؛ هدف این است که یک گروهی باشند - مثل یک باشگاهی یا یک مجموعه‌ای - که تلاش کنند خودشان را برسانند به قدرت؛ بعد که رسیدند به قدرت، همان آش و همان کاسه‌ی حکومت قبلی است؛ تفاوتی نمیکند. بنابراین گروه‌های مقاومت، با پیروزی‌ها حل میشدند، آب میرفتند، تمام میشدند. اینکه گروه‌های مقاومت، مثل یک جریان ممتد، مثل یک شطّ جوشان، در دوران پیروزی بمانند و روزبه‌روز بالنده‌تر بشوند، آگاهی‌هایشان بیشتر بشود، در میدانهای مختلفی که کشور به آنها احتیاج دارد به‌طور متشکل شرکت کنند، از لحاظ کمیّت و از لحاظ کیفیت توسعه پیدا کنند، به مفاهیم جدید دست پیدا کنند، در نبردهای نوتولدیافته بتوانند نقش ایفا کنند، آن‌چنان که بسیج ما است، این در دنیا بی‌سابقه است؛ چنین چیزی در دنیا سابقه ندارد.

این هم هنر امام بود؛ امام (رضوان الله علیه) بسیج را تشکیل داد از متن مردم. بسیج، چیزی جدای از مردم نیست؛ بسیج، همین انسانهای موجود در اقصای مختلف مردمند - در دانشگاه‌ها، در مزرعه‌اند، در بازارند، در دستگاه‌های گوناگون مسئول و غیر مسئولند - اما بسیجی‌اند، جزو مجموعه‌ی بسیجند. بسیج در واقع یک انتخاب ویژه از میان آحاد ملت است؛ یک نماینده از مجموعه‌ی ملت است؛ بسیج این است. این را امام (رضوان الله علیه) تشکیل داد و روزبه‌روز توسعه پیدا کرد؛ از آنها چیزهای عجیب و عظیم و برجسته‌ای بُروز کرد. خیلی از این سرداران سپاهی ما - که یا شهید شدند، یا زنده‌اند بحمدالله، که از آنها چیزهای شگفت‌آوری می‌شنوید یا می‌خوانید در نوشته‌جات - اینها بسیجی‌اند؛ اینها اوّل به عنوان بسیج وارد شدند، موظف نبودند؛ به عنوان بسیجی وارد میدان دفاع مقدّس شدند و استعداد اینها بُروز کرد و تبدیل شدند به سرداران بزرگی مثل شهید باقری، مثل شهید کاظمی، مثل شهید بروجردی و دیگران و دیگران؛ این در عرصه‌ی جنگ. در عرصه‌ی علم هم همین جور؛ بسیاری از این افرادی که در عرصه‌ی علم و فتاوری کارهای بزرگ انجام دادند، یا سابقه‌ی بسیجی دارند، یا خودشان الان بسیجی‌اند؛ ولو اسمشان هم در فهرست سازمان بسیج نوشته نشده باشد، [ولی] خودشان را بسیجی میدانند؛ همین شهدای هسته‌ای - رضایی‌نژاد، احمدی‌روشن، شهریاری، علی‌محمدی، دیگران، دیگران - همانهایی که در مسائل فتنی فوق‌العاده‌ی هسته‌ای نقش‌آفرینی کردند که ما اینها را از نزدیک دیده‌ایم، اینها همه در واقع عناصر بسیجند. بسیج تعریف مشخصی دارد: آحاد مردمی، که با هدف والای الهی و با روحیه‌ی خستگی‌ناپذیر، وسط میدان، هرجایی که لازم باشد حضور پیدا میکنند، استعداد خودشان را بُروز میدهند، آنچه دارند در صحنه می‌گذارند، و از خطرات این راه هم نمی‌ترسند؛ یعنی جانشان را کف دست گرفته‌اند. خب این حرف، در گفتن آسان است که «فلانی جانش را کف دستش گرفته» اما در عمل به این آسانی نیست. بسیجی آن کسی است که برای این کار دشوار - یعنی بذل جان، حتی بذل آن چیزهایی که از جان گاهی عزیزتر است - آمادگی دارد؛ این معنای بسیج است. این از اختصاصات کشور ما است، این مخصوص انقلاب اسلامی، و مربوط به جمهوری اسلامی است.

خب، یک خصوصیت بسیج، گستره‌ی حضور است که این را باید حفظ کرد؛ در عرصه‌ی نظامی، در عرصه‌ی علمی، در عرصه‌ی هنری - خب شهید آوینی یک بسیجی است؛ فرض بفرمایید فلان هنرمند متعهد علاقه‌مند، چه در عالم هنرهای تجسّمی، چه در شعر، چه در ادبیات و امثال اینها، این یک بسیجی است - چه در فتاوری، چه اخیراً در مسائل اقتصادی که بنده هم به دولتی‌ها سفارش کردم و گفتم بسیج داوطلب است که در اقتصاد مقاومتی حضور پیدا کند و نقش‌آفرینی کند. البته خیلی باید برادران عزیز فرماندهان بسیج و سپاه مراقب باشند که فعالیت اقتصادی از جاهای لغزنده است؛ «چو گل بسیار شد پیلان بلغزند»، (۲) حواسشان باشد. من بعد اشاره خواهم کرد، از دامهای



دشمن، یکی همین مسائل مالی و اقتصادی و مانند اینها است که باید خیلی مراقبت کرد، خیلی باید مواظب بود. چون انسان همیشه در معرض امتحان است، این را بدانید؛ و میدانید، در معارف اسلامی واضح است. یعنی انسان وقتی بلعم‌باعورا هم بشود - کسی که دعای او از درگاه خدا ردخور ندارد و هرچه دعا کند مستجاب میشود - و به اینجا هم برسد، باز جای لغزش وجود دارد، ممکن است بلغزد. یک خطی است که شما دارید میروید بالا؛ در همه‌ی لحظات و آنات و قدمهای این خطی که دارید میروید بالا، پرتگاه زیر پایتان است؛ در همه‌ی آنات؛ هرچه بالاتر هم بروید، پرتگاه سخت‌تر و سهمگین‌تر و خطرناک‌تر خواهد شد؛ باید مراقبت کرد که من آن مراقبت را هم عرض خواهم کرد. خب، پس گستره‌ی حضور هم - در همه‌ی عرصه‌هایی که ذکر کردیم و ذکر نکردیم که قابل حضور بسیجیان است - یکی از خصوصیات است.

حضور بسیج به معنای حضور مردم است؛ وقتی بسیج یک‌جا حاضر است، معنایش این است که ملت ایران حاضر است - همین‌طور که عرض کردیم - بسیج نمونه و مسطوره (۳) ملت ایران است، یک نمونه و یک نشانه‌ای است از مجموعه‌ی ملت ایران. خب، این حضور هم البته معلوم است که برای دفاع از آرمانها است، برای دفاع از ارزشها است، برای دفاع از هویت انقلابی و دفاع از هویت ملی است، برای کمک به این ملت و این کشور است در رسیدن به آن نقاطی که شایسته‌ی آن است و آنها را به برکت انقلاب ترسیم کرده است و دارد حرکت میکند؛ حضور بسیج طبعاً به این معنا است؛ باید دفاع کند.

خب، وقتی میگوییم باید دفاع کند، یک سؤال به ذهن میرسد که مگر حمله‌ای وجود دارد که دفاع کند؟ مگر دشمنی هست که باید دفاع کرد در مقابل آن دشمن؟ این سؤال به ذهن می‌آید. شماها جواب این سؤال را بروشنی میدانید؛ بله، دشمن هست؛ دشمن غدار، (۴) زرنگ، دست‌وپادار، متقلب، شیطان‌صفت در مقابل این حرکت عظیم وجود دارد؛ آن دشمن کیست؟ استکبار.

البته مظهر استکبار، امروز آمریکا است؛ یک روزی انگلیس بود. این دشمن، بیکار نیست، مشغول است؛ دائم مشغول است. این تحلیلی که در اوّل صحبت سردار جعفری عزیزمان بود، این کاملاً تحلیل درستی است. امروز درگیری جهانی، بین حرکت استکباری و حرکت ارزشی و استقلال ملی و هویتی است که مظهرش انقلاب اسلامی یا جمهوری اسلامی است؛ دعوا امروز در دنیا این است؛ نه اینکه دعوای دیگری نیست؛ چرا، بالاخره بر سر یک جیفه (۵) هم سگها به جان هم می‌افتند، با هم دعوا میکنند، این هست لکن دعوای اصلی این است، خط اصلی و جبهه‌ی اصلی این است؛ لذا دشمن وجود دارد، دشمن حساس است.

این استکبار عرض کردیم، مظهرش امروز آمریکا است؛ اما این دستگاه سیاسی استکبار است، استکبار فقط دستگاه سیاسی نیست؛ دستگاه مالی گاهی مهم‌تر و مؤثرتر است؛ [مثل] این شرکتها و کمپانی‌های بزرگ و پول‌دارهای بزرگ دنیا که عمدتاً هم صهیونیست هستند؛ مجموعه‌ی استکبار اینها هستند؛ اینها دائم مشغولند. درواقع هم زر و هم زور، زر و زور؛ حالا مثلث زر و زور و تزویر را گفتند که مثلث درستی هم هست. قدیمها که ماها میگفتیم زر و زور و تزویر، منظورمان از تزویر، تزویر دینی بود. یعنی عناصری که تحت پوشش دین می‌آیند و زمینه را صاف میکنند؛ جاده را صاف میکنند برای ورود لشکر زر و زور. اما امروز منظورمان از تزویر فقط تزویر دینی نیست، تزویر سیاسی هم هست؛ یعنی دستگاه‌های سیاسی، دستگاه‌های دیپلماسی، بشدت در حال تزویر، نقشه‌چینی و توطئه و برنامه‌ریزی و طراحی‌اند؛ به چهره‌ی خندان ظاهر میشوند، با آغوش باز جلو می‌آیند و در همان حال مثل اینکه در بعضی از فیلم‌ها دیده‌اید، طرف را که بغل میگیرد، خنجر را هم در قلبش فرو میکند. بنابراین امروز تزویر شامل تزویر سیاسی و



دیپلماسی و مانند اینها هم هست که باید به آن توجه کرد. خب، این دشمنی است، این دشمنی در شکلهای مختلفی ممکن است ظاهر بشود. اینها را ما باید توجه کنیم؛ یعنی باید دائم اینها را با خودمان تکرار کنیم، تمرین کنیم، از یاد نبریم تا بفهمیم چه کار باید بکنیم؛ همه‌مان -هم سیاستمداران کشور، مدیران کشور، شما بسیجی‌های عزیز و دیگرانی که فعالند، متفکرند، اهل کارند- اینها را باید دائم در ذهن داشته باشیم.

یک جور دشمنی، دشمنی سخت است؛ بمبی بیندازند، تیری بزنند، تروریستی بفرستند. یک جور دشمنی، دشمنی‌های نرم است که من از چندی پیش مسئله‌ی نفوذ را مطرح کردم؛ نفوذ خیلی مسئله‌ی مهمی است. نفوذ که ما میگوییم، حالا بعضی‌ها واکنش نشان میدهند؛ آقا! مسئله‌ی نفوذ جناحی شد، استفاده‌ی جناحی کردند؛ من به این حرفها کاری ندارم. خب، استفاده‌ی جناحی نکنند، بحث بیهوده درباره‌ی نفوذ نکنند، اسم نفوذ را بدون محتوای لازم مطرح نکنند؛ اینها را ما کاری نداریم ولی هر حرفی زده میشود، هر کار جدی [میشود]، از اصل واقعیت نفوذ غفلت نشود؛ غفلت نکنیم که دشمن درصد نفوذ است. حالا من نفوذ را مقداری تشریح میکنم که نفوذ چیست و چگونه است؛ از اصل قضیه غفلت نکنیم. جناحها همدیگر را متهم نکنند؛ این بگوید آقا شما که گفتی مقصودت این بود، آن بگوید نه، شما که گفتی مقصودت این بود؛ خیلی خب، حالا مقصود هرچه بود. بالاخره واقعیت فراموش نشود؛ دشمن دارد برای نفوذ طراحی میکند.

نفوذ دو جور است: یک نفوذ موردی است، نفوذ فردی است؛ یک نفوذ جریان‌ی است. نفوذ موردی خیلی نمونه دارد، معنایش این است که فرض کنید شما یک دم‌دستگاهی دارید، یک مسئولی هستید؛ یک نفر را با چهره‌ی آرایش‌شده، بزک‌شده، با ماسک در مجموعه‌ی شما بفرستند؛ شما خیال کنید دوست است درحالی‌که او دوست نیست، تا او بتواند کار خودش را انجام بدهد؛ گاهی جاسوسی است که این کمترینش است؛ یعنی کم‌اهمیت‌ترینش جاسوسی است، خبرکشی و خبردهی است؛ گاهی کارش بالاتر از جاسوسی است، تصمیم شما را عوض میکند. شما یک مدیری هستید، یک مسئولی هستید، تصمیم‌گیر هستید، میتوانید یک حرکت بزرگ یا مؤثری انجام بدهید، اگرچنانچه این حرکت را این جور انجام بدهید این به نفع دشمن است، او می‌آید کاری میکند که شما حرکت را این جور انجام بدهید؛ یعنی تصمیم‌سازی. در همه‌ی دستگاه‌ها سابقه هم دارد؛ فقط هم دستگاه‌های سیاسی نیست، دستگاه‌های روحانی و دینی و مانند اینها هم همیشه وجود داشته. مرحوم آقای آسید حسن تهامی که از علمای بزرگ کشور ما و ساکن بیرجند بود، رفته بود در بیرجند مانده بود؛ ملای خیلی بزرگی بود، اگر در قم یا نجف میماند، حتماً مرجع تقلید میشد؛ مرد بسیار دانایی بود. ایشان خودش برای من نقل کرد؛ گفت آن وقتی که عراقی‌ها با انگلیس‌ها می‌جنگیدند -در [سال] ۱۹۱۸؛ قریب صد سال پیش- یکی از مراجع وقت، یک نوکری داشت که خیلی مرد خوبی بود، با طلبه‌ها گرم میگرفت، صحبت میکرد، با همه آشنا بود، با همه رفیق بود؛ اسمش را هم ایشان میگفت؛ من یادم نیست. گفت بعد که انگلیس‌ها غلبه پیدا کردند و عراق را تصرف کردند و آخرین جا نجف بود که وارد نجف شدند، خبر رسید به طلبه‌ها که این نوکر فلان آقا، یک افسر انگلیسی است! گفت من باور نکردم؛ گفتم مگر میشود چنین چیزی؟ بعد میگفت در بازار حویث -بازار معروفی است در نجف- داشتم میرفتم، دیدم هفت هشت ده نفر افسر انگلیسی و نظامی انگلیسی سوار اسب دارند می‌آیند -آن وقت با اسب رفت و آمد میکردند- یک افسری هم جلویشان است؛ خب، من کنار و ایستادم که اینها بیایند رد شوند؛ وقتی رسیدند به من، دیدم آن افسری که جلو بود، از آن بالا گفت: آقای آسید حسن، حالت چطور است! نگاه کردم دیدم بله، همان آقای است که نوکر فلان مرجع بود؛ سالها ما این را میدیدیم. گاهی نفوذ این جوری است؛ نفوذ شخصی است؛ وارد خانه‌ی کسی، وارد دستگاه کسی میشوند. در دستگاه‌های سیاسی هم الی‌ماشاءالله از این قبیل وجود داشته است؛ امروز هم ممکن



است باشد؛ البته خطرناک است.

منتها از این خطرناک‌تر، نفوذ جریانی است. نفوذ جریانی، یعنی شبکه‌سازی در داخل ملت؛ به وسیله‌ی پول که نقش پول و نقش امور اقتصادی اینجا روشن میشود. عمده‌ترین وسیله دو چیز [است]؛ یکی پول، یکی هم جاذبه‌های جنسی. افراد را جذب کنند، دور هم جمع کنند؛ یک هدف جعلی و دروغین مطرح کنند و افراد مؤثر را، افرادی که میتوانند در جامعه اثرگذار باشند، بکشانند به آن سمت مورد نظر خودشان. آن سمت مورد نظر چیست؟ آن عبارت است از تغییر باورها، تغییر آرمانها، تغییر نگاهها، تغییر سبک زندگی؛ کاری کنند که این شخصی که مورد نفوذ قرار گرفته است، تحت تأثیر نفوذ قرار گرفته، همان چیزی را فکر کند که آن آمریکایی فکر میکند؛ یعنی کاری کنند که شما همان جوری نگاه کنی به مسئله که یک آمریکایی نگاه میکند - البته یک سیاستمدار آمریکایی، به مردم آمریکا کاری ندارد - همان جوری تشخیص بدهی که آن مأمور عالی‌رتبه‌ی سیا تشخیص میدهد؛ در نتیجه همان چیزی را بخواهی که او میخواهد. بنابراین خیال او آسوده است؛ بدون اینکه لازم باشد خودش را به خطر بیندازد و وارد عرصه بشود، شما برای او داری کار میکنی؛ هدف این است، هدف نفوذ این است؛ نفوذ جریانی، نفوذ شبکه‌ای، نفوذ گسترده؛ نه موردی. اگر این نفوذ نسبت به اشخاصی انجام بگیرد که اینها در سرنوشت کشور، سیاست کشور، آینده‌ی کشور تأثیری دارند، شما ببینید چه اتفاقی می‌افتد؟ آرمانها تغییر پیدا خواهند کرد، ارزشها تغییر پیدا خواهد کرد، خواستها تغییر پیدا خواهد کرد، باورها تغییر پیدا خواهد کرد.

شما امروز وقتی نگاه میکنید، باور دارید که در مسئله‌ی فلسطین یک ظلم آشکار به یک ملت دارد میشود؛ این را دارید می‌بینید؛ نگاه شما این نگاه است. آن کسی که در خانه‌ی خود - یک فلسطینی عرب، چه مسلمان، چه مسیحی - مورد تعدی قرار میگیرد، او محکوم میشود با نگاه آمریکایی. از نظر شما او مظلوم است؛ وقتی توانست تغییر نگاه شما را تأمین بکند، شما هم مثل او نگاه میکنید و میگویید که اسرائیل دارد از هویت خودش دفاع میکنند! مگر او باما نگفت؟ همان وقتی که اینها آتش را شبانه‌روز بر سر مردم غزه میریختند، یک مردم بی‌دفاع را، خانه‌شان، زندگی‌شان، مزرعه‌شان، بچه‌شان، مدرسه‌شان، بیمارستان‌شان را مورد تهاجم قرار میدادند، رئیس‌جمهور آمریکا گفت اسرائیل دارد از خودش دفاع میکند! یعنی نگاه این است. شبکه‌سازی و جریان‌سازی موجب میشود که آن کسی که مثلاً در داخل ایران دارد زندگی میکند یا در داخل فلان کشور دیگر، این نگاهش بشود آن نگاه؛ معنای نفوذ این است؛ ببینید چقدر خطرناک است.

آماج نفوذ هم چه کسانی هستند؟ عمدتاً نخبگان، عمدتاً افراد مؤثر، عمدتاً تصمیم‌گیران یا تصمیم‌سازان، اینها آماج نفوذند؛ اینها هستند که سعی میشود روی اینها نفوذ انجام بگیرد؛ بنابراین نفوذ خطر است؛ نفوذ خطر بزرگی است. اینکه حالا یکی بگوید آن آقای زید از کلمه‌ی نفوذ میخواهد استفاده‌ی جناحی بکند، این مسئله را از اهمیت نمی‌اندازد. حالا بکند یا نکند، بیخود میکند استفاده‌ی جناحی میکند؛ واقعیت قضیه این است؛ از این واقعیت که نمیشود صرف نظر کرد.

مکمل این نفوذ هم کارهای حاشیه‌ای است؛ یکی از چیزهایی که مکمل این نفوذ است، تخطئه‌ی کسانی است که بر اصالتها، بر نگاه درست، بر ارزشها پای می‌فشارند؛ این مکمل نفوذ است. نمیخواهم بگویم آن کسانی که بسیج را تخطئه میکنند، متهم میکنند به افراطی‌گری و تند و چه و چه، آگاهانه دارند با نفوذگران همکاری میکنند؛ همراهی میکنند؛ بنده این ادعا را نمیکنم، خبر ندارم اما واقع قضیه این است که این کمک است. اینهایی که در بخشهای



مختلف، با زبانهای مختلف، بسیج را متهم میکنند به تندروی، به افراطی‌گری و چه و چه و چه، دارند در واقع نفوذ را تکمیل میکنند؛ پروژه‌ی نفوذ به وسیله‌ی اینها دارد تکمیل میشود؛ چون بسیج جزو آن خاک‌ریزهای مستحکم است؛ بسیج یک خاک‌ریز مستحکمی است؛ این خاک‌ریز را نباید سست کرد.

من توصیه میکنم، نصیحت میکنم به همه‌ی افرادی که جایگاهی دارند برای حرف زدن و میتوانند حرف بزنند، سعی نکنند اصلتهای کشور را، بنیانهای اساسی انقلاب را تضعیف کنند؛ تا کسی از اصلتها گفت، فوراً نگویند ایشان دارد تندروی میکند یا افراطی‌گری میکند، یا چه میکند، یا جناحی‌گری حرف [میزند]؛ نه، این جور نیست. اصلتها را تخطئه نکنند، تهمت افراطی‌گری نزنند؛ بیانات انقلاب را انکار نکنند؛ بیاناتی در انقلاب هست؛ واضحاتی، محکماتی در انقلاب هست. خب، این بیست و چند جلد بیانات امام است؛ امام مظهر انقلاب بود، امام سخنگوی انقلاب بود، مبین حقایق انقلاب بود. خب نگاه کنند و ببینند امام بر روی چه چیزهایی تکیه میکرد. بیانات انقلاب را انکار نکنند؛ این، آن چیزهایی است که مهم است.

من بسیج را خیلی مهم میدانم؛ بسیج را یک پدیده‌ی بسیار مهم، اثرگذار، با برکت و البته آینده‌دار [میدانم]؛ من معتقدم این تلاشهایی که میشود، کارهایی که میشود، تخریبهایی که انجام میگیرد، بسیج را سُست نمیکند؛ بسیج ان شاء الله روزبه‌زور ریشه‌دارتر خواهد شد. بسیج یک‌روز یک نهال باریک و نازکی بود؛ امروز یک درخت تناوری است و بیشتر از این و بهتر از این خواهد شد به فضل الهی، لکن مراقب باشید این درخت تنومند دچار آفت نشود. اینجا من خطابم به شماها است؛ مراقب باشید. گاهی اوقات با اژه می‌آیند سراغ یک درخت، خب میشود جلوی اژه را گرفت؛ گاهی اوقات آفتی به درون درخت میخورد، این علاجش سخت‌تر است.

یکی از آفتها در بسیج، غرور است. ما که حالا بسیجی هستیم - به‌عنوان برگزیدگان، به‌عنوان گل سرسبد، تعریف داریم دیگر؛ این همه تعریف کردیم - به دیگران به چشم تحقیر نگاه کنیم؛ این آفت است؛ این آفت است. هرچه بزرگ‌تر شوید، هرچه بالاتر میروید، تواضعتان بیشتر بشود؛ خشوعتان پیش خدای متعال بیشتر بشود. شما نگاه کنید، من و شما هم استغفار میکنیم و گاهی میگوییم: استغفرالله ربی و اتوب الیه؛ استغفار ما را نگاه کنید، استغفار امام سجّاد را [هم] نگاه کنید. ما هم دعا میخوانیم؛ تضرّع ما در دعاهایمان را نگاه کنید چه جوری است، تضرّع امیرالمؤمنین در آن مناجات یا تضرّع امام حسین در دعای عرفه یا تضرّع امام سجّاد در صحیفه‌ی سجّادیه را نگاه کنید؛ او کجا، ما کجا؛ اما او هزار برابر ما در تضرّع جدّی‌تر است؛ در استغفار جدّی‌تر است. امیرالمؤمنین با آن عظمت، با آن مقام، با آن عبودیت، با آن تقوا، در دعای کمیل ترس از عذاب خدا را مطرح میکند! هرچه بالاتر میروید، خودتان را در مقابل خدا و در مقابل خلق خدا [کوچک‌تر ببینید]؛ در دعای مکارم‌الاخلاق به ما یاد داده‌اند که هرچه خودمان در چشم مردم بالاتر میرویم، در اِلّا حَطَطْتَنی عِنْدَ نَفْسِی مَثَلْهَا؛ (۶) هرچه مقاممان پیش مردم بالاتر میرود، در نفس خودمان به همان مقدار پایین‌تر برویم. توجّه کنیم به مسئولیت‌مان، توجّه کنیم به کوتاهی‌هایمان، توجّه کنیم به ضعف‌هایمان، به نقص‌هایمان؛ ماها کم که نقص نداریم، من خودم را میگویم. خب، شما جوانها بهتر از ما هستید لکن همه نقص داریم؛ به نقصهای خودمان بیشتر باید [توجّه کنیم]. پس غرور یکی از آفتها است. مواظب باشید، به‌خاطر اینکه من بسیجی‌ام، من فدائی‌ام، من حاضرمنه‌ام، غرور شما را نگیرد.

آفت دوم غفلت است. یکی از چیزهایی که بر غرور مترتب میشود، همین غفلت است. وقتی انسان خیلی مغرور شد به قدرت خود، به توانایی‌های خود، به ارزشهای خود، کأته خاطرش جمع میشود و دچار غفلت میشود. غفلت نکنید،



دچار غفلت نشوید. همیشه نگاهتان باز، چشمتان باز، نگاهتان دقیق [باشد].

یک آفت دیگر - که حالا به همین مقدار اکتفا کنم - ورود در مسابقه‌ی زرق و برق زندگی است؛ یک مسابقه‌ای است دیگر: دنبال زرق و برق زندگی دوییدن، دنبال وسایل تجملاتی بیشتر، دنبال زندگی بهتر، دنبال درآمد بیشتر. دوییدن یک مسابقه است، اهل دنیا در این مسابقه واردند؛ حالا بعضی‌ها زرنگ‌ترند در این مسابقه، میروند جلو تا میلیاردها بالا میکشند، بعضی‌ها به آن زرنگی نیستند. اما اهل دنیا در مسابقه‌اند، کسانی که دنیاپرستند. در این مسابقه وارد نشوید. نگویید فلانی دارد، فلانی به دست آورده، من دستم خالی است، من هم باید داشته باشم؛ نه، این نه فقط از آفات بسیج، [که از] آفات هر مؤمن است. خیلی‌ها را ما دیدیم آدمهای خوبی بودند، آدمهای علاقه‌مندی بودند، وقتی افتادند توی دنیا و زرق و برق و مانند اینها، یواش یواش تیزی‌ها گند شد، توانایی‌ها کم شد، انگیزه‌ها ضعیف شد. انگیزه که ضعیف شد، اراده‌ها هم ضعیف میشود. اراده که ضعیف شد، در عمل خودش را نشان میدهد. [از دست] رفتند. آفتها این است.

امروز اولویتهای بسیج چیست؟ در درجه‌ی اول تقوا و طهارت؛ تقوا و طهارت. همه‌ی کسانی که اهل معنا بودند - بزرگان اهل معنا - که ما گاهی خدمت بعضی از اینها رسیدیم، توصیه‌شان این بود که گناه نکنید. بعضی‌ها میگویند آقا چه ذکری را بخوانیم که مثلاً فرض کنید خیلی خوب باشد و به مقامات عالی [برسیم]؟ آنها میگفتند آقا ذکر پیشکش! گناه نکنید. قدم اول این است و اگر این قدم تأمین شد، خیلی از مشکلات شما - مشکلات روحی، مشکلات معنوی و مشکلات مادی - برطرف خواهد شد. همه در معرض گناهیم، همه در معرض لغزشیم؛ عرض کردم. مراقب باشید. اگرچنانچه این مراقبت را شما داشتید - این مراقبت از خود را که اسم این مراقبت از خود تقوا است. تقوا که در قرآن این همه تکرار شده، یعنی همین مراقبت کردن از خود که گناه نکنید، که خلاف نکنید - خدای متعال به شما کمک خواهد کرد، شما را محکم نگه میدارد. خود این مراقبت موجب جلب رحمت الهی است، موجب برکت دادن به زندگی است. زندگی انسان، عمر انسان، آفات انسان، ساعات انسان برکت پیدا میکند بر اثر تقوا. این اولین توصیه‌ی من است.

توصیه‌ی دوم بصیرت، بصیرت. این جمله‌ی امیرالمؤمنین (علیه الصلوة و السلام) را من بارها در سخنرانی‌ها گفتم: *الا ... و لا یحملُ هذا العَلمُ إلا اهلُ البَصَرِ و الصَّبْرِ* (۷) اول اهل بَصَر، کسانی که دید درستی دارند، بصیرت دارند، صحنه را میفهمند. بصیرت را روزبه‌روز باید زیاد کرد، صحنه‌ی داخلی را بشناسیم، بدانیم الان در داخل چه دارد میگذرد، کجاها است که انسان گاهی حضور دشمن را احساس میکند، کجاها است که میتواند انسان در آنجا با خاطر جمع، با دل آرام حرکت بکند. بصیرت؛ جایگاه خودمان را در دنیا بشناسیم؛ ما کجاییم امروز؟

عده‌ای همه‌ی تلاششان این است که خودی را، خود را تحقیر کنند، ملت را تحقیر کنند؛ آقا ما چیزی نیستیم! این را به زبان گوناگون بیان میکنند، برمیدارند مفصلاً از فلان کشور یا مردم فلان کشور یا رفتارهای فلان کشور تعریف و تمجید و مانند اینها میکنند، که اغلب هم خلاف واقع است، اغلب هم مثل این فیلم‌های سینمایی [است]. در فیلم‌های سینمایی وقتی که پلیس می‌آید، یکی را می‌خواهد دستگیر کند، همان اول میگوید که مواظب باش؛ هرچه بگویی ممکن است علیه‌ات در دادگاه به کار برود؛ یعنی این قدر این پلیس آدم نجیبی است که به آدم متهم - آدمی که احتمال دارد مجرم باشد - دارد همان اول نصیحت میکند که مواظب باش حرف زیادی از دهن‌ت بیرون نیاید تا در دادگاه بر علیه‌ات [بشود]؛ پلیس غربی‌ها این است؟ پلیس آمریکایی‌ها این است؟ این، فیلم‌های هالیوودی است.



پلیس آمریکا که به یک نفری دستبند میزند، بعد از آنکه دستبند زد، او را میزند؛ شلیک میکند، میگذرد؛ یک نفر را به خاطر اینکه اسلحه‌ی اسباب‌بازی تو جیبش است، شلیک میکند میگذرد. پلیس این است؟ فیلم سینمایی بدروغ تزیین میکند؛ دادگاه را، پلیس را، دستگاه دولتی را، چه را، چه را، چه را؛ خب فیلم سینمایی است. بعضی‌ها مقاله نوشتن‌شان، چیز نوشتن‌شان، حرف زدن‌شان، مثل همین فیلم‌های سینمایی هالیوودی است؛ سعی میکنند دیگران را به آنچه ندارند، مزین نشان بدهند، آنها را بزک کنند؛ در واقع احساس خودکم‌بینی را در ملت ما به وجود بیاورند؛ نه آقا، این جور نیست؛ ملت ما ملتی است بزرگ، از امتحانهای بزرگ هم موفق و سربلند بیرون آمده، کارهای بزرگی هم کرده؛ ملت ما همان ملتی است که وقتی در جنگ اسیر میگرفت، آن اسیر را کتک نمیزد، آن اسیر را نمیکشت، آن اسیر را درمان میکرد؛ از قمقمه‌ی خودش آب به او میداد؛ ملت ما این جور ملتی است. چندتا آدم ناباب متهم به جاسوسی - که امکان جاسوسی‌شان هم بود - از فلان کشور در دریا میگیرند، می‌آورند اینجا، بعد با لباس نو به خانه برشان میگردانند. ملت ما این جور ملتی است. در برخوردش، در مهربانی‌اش، در انصافش، بعد در شجاعتش. ملت ما آن ملتی است که خودش را از زیر بار تحقیر چندقرنی خارج کرد، توانست در اوج عزت حرف بزند؛ ما یک چنین ملتی داریم؛ شوخی که نیست. کشورهای مختلف؛ کشورهایی که قدرتمندان دنیايند، دور هم می‌نشینند برای اینکه با ایران اسلامی چه کار کنیم؛ خب این قدرت این ملت است؛ قدرت مادی، قدرت نظامی، قدرت سیاسی، قدرت منطق، قدرت اخلاقی؛ نه اینکه ضعف نداریم، ضعف هم خیلی داریم اما توانایی‌هایمان، ارزش‌هایمان، درخشندگی‌هایمان کم نیست؛ ملت را چرا تحقیر میکنند؟ بعضی‌ها مرتباً عادت کردند دائم تحقیر کنند؛ کشور را، ملت را، مسئولین را. بصیرت این است که انسان بداند، این حقایق را درک کند، جایگاه خودش را، جایگاه کشورش را، جایگاه ملتش را، جایگاه منطق انقلاب را، جایگاه آن خط مستقیم و صراط مستقیمی که امام در کشور ترسیم کرد؛ جایگاه اینها را بداند؛ این، بصیرت است.

آمادگی، کمربستگی، پابه‌رکاب بودن؛ این هم یکی از شرایط لازم است و توصیه‌های لازمی است که ما به برادران و خواهران بسیجی باید بکنیم؛ آماده باید بود. (۸) خیلی ممنون، خیلی ممنون. میدانیم که شما آماده‌اید؛ (۹) خیلی خوب، کافی است. شما هم از خودتان یک رفع خستگی کردید، (۱۰) مدتی ساکت شده بودید، (۱۱) یک خرده شعار دادید، خستگی‌تان برطرف شد؛ حالا توجه کنید:

امروز در دنیا این نزاعی که وجود دارد یک نزاع واقعی است. طرفهای مقابل هم طرفهایی هستند که از ارزشهای انسانی خیلی فاصله دارند، خیلی. لذا قضایائی در همین دوروبر خود ما اتفاق می‌افتد که ما نسبت به این قضایا نمیتوانیم بی‌تفاوت باشیم. اول، قضیه‌ی فلسطین است، مسئله‌ی فلسطین. مسئله‌ی فلسطین مسئله‌ی کوچکی نیست. خب، قریب شصت سال مثلاً یا شصت و چند سال از اشغال سرزمین فلسطین میگذرد؛ این مردم -فلسطینی‌ها- چند نسل عوض شدند اما آرمان فلسطین باقی است؛ دشمن سعی‌اش این است که آرمان فلسطین را از بین ببرد؛ آرمان فلسطین باقی است. متأسفانه دولتهای عرب آن قدر به کارهای دیگر مشغولند که فرصت نمیکند یا نمیخواهند -رودر بایستی‌ها نمیگذارد یا ملاحظات گوناگون دیگر؛ هم‌پیمانی‌ها با آمریکا و دیگران- که به مسئله‌ی فلسطین برسند؛ مسئله‌ی فلسطین خیلی مسئله‌ی مهمی است، ما نمیتوانیم مسئله‌ی فلسطین را رها کنیم. امروز انتفاضه‌ی مردم فلسطین در کرانه‌ی باختری آغاز شده، مردم دارند می‌جنگند؛ قضاوت بوقهای استکباری قضاوت کاملاً ظالمانه‌ای است. این کسی که خانه‌اش اشغال شده و در خانه‌ی خود امنیت جانی و مالی ندارد -می‌آیند خانه را با بولدوزر خراب میکنند، شهرک‌سازی میکنند، مزرعه‌اش را نابود میکنند- وقتی با سنگ حمله میکند، میگویند این تروریست است! [اما] آن دستگاهی که زندگی این انسان، امنیت این انسان، آبروی این انسان،





ثروت این انسان، دنیای این انسان را دارد این جور نابود میکند، او را میگویند مظلوم است، از خودش دارد دفاع میکند! خب، این خیلی [عجیب است]، این جزو عجایب دنیای امروز ما است. یکی آمده یک خانه‌ای را غصب کرده است و صاحبخانه را از خانه بیرون کرده و به او دائم دارد ظلم میکند، به این میگویند از خودش دفاع نکند، از خودش دارد دفاع میکند؛ آن صاحبخانه‌ی مظلوم را که امنیتش را از دست داده، خانه را از دست داده، زن و فرزند و آبرو و حیثیت و همه چیزش مورد تهدید هست، این اگرچنانچه برگردد یک دشنام به او بدهد یا یک سنگ به طرف او پرتاب بکند، به این میگویند تروریست! این چیز کوچکی است؟ این غلط کوچکی است؟ این خطای کوچکی است؟ ظلم کوچکی است که بشود از این گذشت؛ از این نمیشود گذشت. ما از حرکت مردم فلسطین با همه‌ی وجود، تا هروقت بتوانیم و هر جور بتوانیم دفاع میکنیم.

مسائل دیگری هم که دور و بر ما هست، آنها هم همین جور است، آنها هم، اغلب این مسائلی که امروز دارد اتفاق می‌افتد، مسائلی است که قضاوت عادلانه‌ی منصفانه‌ی انسانی یک چیز است، قضاوت مغرضانه‌ی خبثت‌آلود غربی‌ها و سیاستمداران‌شان و دستگاه‌های تبلیغاتی‌شان یک جور دیگر است. مثلاً مسئله‌ی بحرین؛ مثلاً مسئله‌ی یمن؛ مثلاً مسئله‌ی سوریه.

در مسئله‌ی بحرین، مردم بحرین مگر چه میخواهند؟ مردم بحرین میگویند آقا به هر نفر از آحاد این ملت یک رأی بدهید برای انتخاب دولت، برای انتخاب حکومت؛ هر نفر یک رأی. خب مگر شما نمیگویید «دموکراسی»؟ مگر نمیگویید ما مظهر دموکراسی هستیم؛ از دموکراسی میخواهیم دفاع کنیم؟ خیلی خب، دموکراسی واضح‌تر از این؟ نه فقط این را بهشان نمیدهند، بهشان فشار می‌آورند، بهشان اهانت میکنند، تحقیرشان میکنند؛ اکثریت یک ملت را - اینها اکثریتند؛ این کسانی که این حرف را میزنند؛ هفتاد هشتاد درصدند - آن اقلیت ظالم، قدرت دستش است، هر کار میخواهد با اینها میکند؛ حتی به مقدّسات اینها بی‌احترامی میکند. در این محرّم، به کسی که منبر میرفت، به کسی که مدّاحی میکرد، به کسی که پرچم عزا میزد، به کسی که روضه میخواند تعرّض کردند؛ به کسی که یزید را لعنت میکرد - سبحان الله - تعرّض کردند که چرا یزید را لعنت میکنی! خب، در آبروی اینها همین بس که یزیدی‌اند، مدافع یزیدند؛ دیگر یزید خبیثی که بی‌آبروتر از او در طول تاریخ اسلام کسی را نداریم، این را نباید لعنت کرد؟ لعنت خدا بر کسانی است که پیغمبر را، اولاد پیغمبر را، خاندان پیغمبر را اذیت میکنند. این رفتار آنها است؛ این بحرین است.

یمن؛ الان ماه‌های متوالی است دارند مردم یمن را همین‌طور بمباران میکنند. خانه، کاشانه، بیمارستان، مدرسه؛ همین‌طور دارند [بمب] میریزند. مردمی که هیچ تقصیری ندارند، مردمی که هیچ گناهی ندارند، دارند بمباران میکنند؛ آن وقت دستگاه‌های مدّعی دموکراسی و حقوق بشر و مانند آن، از اینها دارند دائم دفاع میکنند و حمایت میکنند! دنیا این است؛ دنیای ظالم این است؛ دنیایی که شما در مقابلش ایستادید، استکباری که شما علیه‌اش شعار میدهید، این است.

در قضیه‌ی سوریه هم همین جور؛ که حالا در مورد قضیه‌ی سوریه این چندروزه حرف زدیم؛ گفتیم و در رسانه‌ها پخش شده؛ اینها از خبیث‌ترین و شقی‌ترین تروریست‌ها دارند دفاع میکنند، بهشان کمک میکنند؛ چه در سوریه، چه در عراق. یا کمک بی‌واسطه یا کمک با واسطه. اصرار بر اینکه بایستی تشکیل حکومت سوریه این‌جوری باشد، این‌جوری نباشد. خب به چه حقی؟ هر ملّتی سرنوشت خودش را، حکومت خودش را، دولت خودش را خودش باید



انتخاب بکند، شما چه کاره هستید؟ از آن طرف دنیا می‌آیید برای خاطر اغراض خبیث و خبائث آلود؛ دنیای استکبار این چنین دنیائی است. در مقابل این دنیا، انسان با بصیرت می‌فهمد که باید چه کار کند، می‌فهمد که موضع او چه موضع حقی است.

بسیج میتواند به دیگران تفهیم کند که مواضع سیاسی جمهوری اسلامی ایران - که امروز ما مواضع رسمی و سیاسی مسئولین دولتی مان و دستگاهمان در مورد سوریه، در مورد عراق، در مورد بحرین، در مورد یمن، در مورد فلسطین، مواضع روشن و آشکاری است - منطقی‌ترین مواضعی است که میتواند یک انسان منصف و عاقل اتخاذ بکند.

بسیج یک برکتی است برای نظام جمهوری اسلامی، یک ذخیره است، یک گنج است؛ یک گنج بی‌انتها؛ چون ملت بی‌انتها است؛ یک گنج است. و من به شما عرض بکنم، به توفیق الهی ملت عزیز ایران این گنجینه‌ی با ارزش را اولاً حفظ خواهد کرد، ثانیاً استخراج خواهد کرد، ثالثاً به کمک این هم‌متها و این اراده‌ها و این بصیرتها به اوج تعالی و ترقی که مورد نظرش هست، قطعاً خواهد رسید. و دشمنان مجبورند نگاه کنند و تماشا کنند و پیشرفت ملت ایران را ببینند؛ و کاری از آنها برنیاید. و ان‌شاءالله همین جور خواهد شد. رحمت خدا بر امام بزرگوار که این راه را در مقابل ما باز کرد. رحمت خدا بر شهیدان عزیز که با فداکاری خودشان درس عملی به ما دادند و به ما فهماندند که چگونه باید عمل بکنیم. و رحمت خدا بر شما عزیزان که بحمدالله با آمادگی خودتان امروز دل ملت را شاد و آنها را امیدوار میکنید.

والسلام علیکم ورحمةالله و برکاته

۱) این دیدار به مناسبت سالروز تشکیل بسیج ( ۱۳۵۸/۹/۵ ) برگزار شد. در ابتدای این دیدار، سرلشکر پاسدار محمدعلی جعفری ( فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ) و سرتیپ پاسدار محمدرضا نقدی ( رئیس سازمان بسیج مستضعفین ) گزارشی ارائه کردند.

۲) سعدی. گلستان، باب پنجم؛ «بگفت آنجا پری رویان نغزند / چو گل بسیار شد پیلان بلغزند»

۳) نمونه

۴) مکار، حيله گر

۵) مردار

۶) صحیفه‌ی سجّادیّه

۷) نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۷۳

۸) شعار حضّار

۹) شعار حضّار

۱۰) خنده‌ی حضّار

۱۱) با خنده‌ی معظم‌له